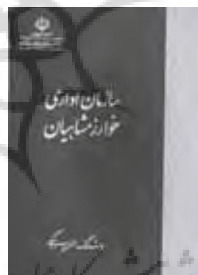


سازمان اداره خوارزمشاهیان

• یزدان فرخی^۱

دانشجوی دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی و عضو هیات علمی
دانشگاه پیام نور



■ سازمان اداری خوارزمشاهیان

■ دکتر هوشنگ خسروبیگی

■ تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۳۲۶

تاریخ روزگار خوارزمشاهیان به دلایل گوناگونی، از جمله دشمنی با خلیفه‌ی عباسی، مشکلات مشروعیت سیاسی خوارزمشاهیان و سرانجام دشمنی با مغولان و سپس مقهور شدن در برابر آن‌ها، موقعیت ویژه‌ای یافته است. دشمنی با خلیفه و شکست در برابر مغولان، خوارزمشاهیان را در دید مورخان اسلامی و نیز مورخان روزگار مغول، به مقصری نابخشودنی تبدیل کرد. چنانکه برخی از پژوهشگران نشان داده‌اند، در مسأله‌ی فراخوانی حمله‌ی مغول، تحلیل و گزارش مورخان تحت تأثیر سایه‌ای از این دیدگاه قرار دارد.^۲ از این رو، بررسی جنبه‌های مختلف تاریخ‌نگاری عهد خوارزمشاهی با پیچیدگی خاصی همراه است. از سوی دیگر، ویرانی جنگ‌های فاتحان مغول نیز که عمدتاً مراکز سیاسی قدرتمند خوارزمشاهی را نشانه می‌رفتند، در از میان رفتن اسناد و کتاب‌های خوارزمشاهیان بسیار مؤثر بود.

با این همه، به نظر می‌رسد که شمار اندک کتاب، مقاله و پایان‌نامه‌های انجام شده درباره‌ی تاریخ خوارزمشاهیان در مقایسه با دیگر موضوعات قابل پژوهش در تاریخ ایران دوره اسلامی، تنها به دلیل کمبود منابع این روزگار نیست و حتی سیطره دیدگاه مورخان اسلامی در مورد خوارزمشاهیان نیز نمی‌تواند این بی‌توجهی را توجیه کند. به نظر می‌رسد دشواری و پیچیدگی روایات و کاربست تحلیلی آن در ایضاح تاریخ این روزگار، از اسباب بی‌توجهی پژوهشگران بوده است. حکومت خوارزمشاهیان در شامگاه روزگار خلافت اسلامی و آستانه‌ی عهد جدیدی است. عهدی که فضای جدیدی را در جنبه‌های مختلف بوجود آورد.

از این‌ها گذشته، پژوهش درباره‌ی دیوان‌سالاری و ساختار سازمان‌های اداری ایران، بحث مبهم و بسیار پیچیده‌ای است. پژوهش‌های مشهوری که در این زمینه منتشر شده، تنها بر پیچیدگی آن افزوده است. تحقیق در دیوان‌سالاری مستلزم خوانش و بررسی متون و اسنادی است که غالباً به زبانی مصنوع و متکلف نوشته شده است. زبان منشیاانه یکی از ویژگی‌های طبقه‌ی دبیران و به عنوان یکی از مشخصه‌های اجتماعی و گروهی آنان به شمار می‌آید و بی‌تردید پژوهشگر این موضوع و این دسته از آثار باید از این زبان دانش کافی داشته باشد.

با این اوصاف، انتشار کتابی مستقل^۲ در مورد خوارزمشاهیان و نیز موضوع پژوهش سازمان اداری این روزگار بسیار قابل توجه است. پژوهشگر موضوعی خطیر و دشوار را انتخاب کرده و کمبود منابع را به جان خریده است.

چنانکه برمی آید، کارنامه‌ی پژوهش‌ها درباره تاریخ خوارزمشاهیان بسیار ضعیف است و در این خلاء، اثر حاضر می‌تواند مقدمه‌ای برای شروعی تازه در این زمینه باشد

سوی خلیفه برای سلطان خوارزمشاه، و درمقابل جایگاه سلطان در برابر قدرت معنوی و مادی خلیفه. در پایان این فصل نیز، موضوع مهم رابطه‌ی سلطان و رعایا و مردم عادی (غیرحکومتی) مطرح شده است. یکی از نتایج این بحث، ایضاح چرایی واکنش‌های متضاد (در مقایسه با رفتار سلاطین) رعایا در برابر هجوم‌های خارجی و دیدگاه‌های رایج اندیشمندان و دیوان‌سالاران در مورد این مسأله است. تصویر سلطان نزد مردم و اعمال سیاست‌های ناشیانه حکومت نیز از موارد این بحث به شمار می‌رود. (متن کتاب ۹۳ تا ۹۷) از آن‌جا که بخشی از وظایف سازمان اداری حکومت برای مدیریت جامعه است، بخش پیشین مقدمات و ماهیت این مسأله را فراهم نموده است.

مؤلف در فصل سوم تلاش می‌کند به تبیین بخشی از سازمان اداری بپردازد، که هسته‌ی مرکزی حکومت را اداره می‌کرد. دربار و یا درگاه در این روزگار فضای ویژه‌ای به خود اختصاص می‌داد که ضعف و قوت هر سلسله‌ای را منعکس می‌کرد و مهم‌ترین تصمیمات سیاسی در آن اخذ می‌شد. مناصب و ساختار و نیز نحوه‌ی اداره‌ی این بخش، پیشینه‌ی به‌اندازه‌ی تشکیل دولت در ایران دارد و در دوران نخستین اسلامی در دربار خلفا و سپس سلاطین دوران میانی عناصر چشمگیری از روزگار باستان وجود داشت. کاربردستان این بخش همچنان بر سنت‌های باستان دربار ساسانیان تأکید می‌کردند. چنانکه رواندی در *راحة‌الصدور* و *آیه‌الصدور* در مورد درگاه، نمونه‌هایی از دربار اردشیر بابکان را ذکر می‌کند. (متن کتاب ص ۱۰۹) مؤلف اثر حاضر، با برشمردن مناصب و شرح وظایف آنان در دربار، تشکیلات این بخش را توضیح می‌دهد. مناصبی چون: حاجب، وکیل در، استاد الدار، امیر مجلس، امیر شکار، امیر آخور و... از نکات برجسته‌ی این اثر، تهیه جدولی از مناصب این دوره و نمایش اطلاعات کمی آن‌هاست.

اما ستون اصلی این اثر و بخش عمده‌ی مطالب پژوهش حاضر، در فصل چهارم با عنوان «تشکیلات دیوانی خوارزمشاهیان» آمده است. نخستین بحث این فصل به حدود مقام «وزارت» می‌پردازد. بی‌تردید، وزیر بالاترین مقام دستگاه دیوان‌سالاری است و در این فصل حدود وظایف و قدرت اجرایی او در برابر سلطان و امرا بررسی شده است. پس از طرح دیدگاه و نظریه‌های موجود درباره‌ی وزیر، به تحلیل واقعیت در حال جریان در این روزگار پرداخته می‌شود. از ویژگی‌های این اثر طرح پیشینه و دورنمای تاریخی مناصب و تحلیل دیدگاه‌های روزگار پیش از خوارزمشاه است. گرچه حدود نفوذ وزارت، ادامه‌ی تغییرات دوران پیش معرفی می‌شود؛

اثر حاضر به چهار بخش اساسی تقسیم می‌شود: بخش نخست به بررسی منابع و سه بخش بعدی به رابطه‌ی خلیفه و سلطان، دربار و تشکیلات دیوانی خوارزمشاهیان می‌پردازد و سرانجام بخش مختصر و مستقلاً با عنوان *فرجام سخن* قرار داده شده است. بررسی منابع پژوهش شامل هفت بخش است. اما در محتوا به دو دسته متون و اسناد تاریخی و پژوهش‌های جدید تقسیم می‌شود. دسته اول شامل تاریخ‌های عمومی، تاریخ‌های سلسله‌ای، تاریخ‌های محلی، متون جغرافیایی، منشآت و فرامین و سایر منابع هستند. در این بخش تنها به معرفی منابع اکتفا نمی‌شود و مؤلف کوشیده به شرح زندگی مؤلف و ارزش و اعتبار تاریخی روایات وی و نیز کاربرد آن برای پژوهش حاضر بپردازد. در بخش سایر منابع، حدود گسترده‌ای از کتاب‌ها و موضوعات گوناگون گرد آمده از جمله: آداب الموک، متون صوفیه، آثار ادبی، تذکره‌ها، پندنامه‌ها و... اما بخش دوم به تحقیقات اخیر پژوهشگران مربوط است. در این بخش، به بررسی پژوهش‌های بارتولد (۱۹۰۰ تا ۱۹۲۶)، فواد کوپرولو (۱۹۲۵)، زکی ویلیدی طوغان (۱۹۵۱)، قفس اوغلی (۱۹۵۶) در جنبه‌های خاص تاریخ خوارزمشاهیان توجه شده است. گویا آخرین پژوهش مستشرقین مربوط است به تاریخ ایران کمبریج (ج ۵: ۱۹۶۸ به سرپرستی جی.ای. بویل) و مقاله‌ای که ادmond کلیفورد باسورث در این مجموعه نگاشته است (pp. ۱-۲۰۳). فاصله زمانی آثار یادشده با هنگام انتشار این اثر بسیار زیاد است و می‌تواند دلیلی بر بی‌توجهی پژوهشگران در روزگار اخیر به این موضوع باشد.

درمیان پژوهشگران ایرانی نیز، به معرفی دو اثر پرداخته شده که یکی جنبه‌ی آموزشی و عمومی تاریخ خوارزمشاهیان را دارد (دکتر الهیار خلعتبری و محبوبه شرفی: انتشارات سمت) و دیگری کتاب «هجوم اردوی مغول» اثر عبدالعلی دستغیب است. چنانکه برمی‌آید، کارنامه‌ی پژوهش‌ها درباره تاریخ خوارزمشاهیان بسیار ضعیف است و در این خلاء، اثر حاضر می‌تواند مقدمه‌ای برای شروعی تازه در این زمینه باشد. این بخش حدود ۵۱ صفحه را دربرمی‌گیرد که با وجود کمبود منبع‌شناسی در این زمینه، نکته برجسته‌ای به شمار می‌رود.

گویا از نظر مؤلف رابطه‌ی خلیفه با سلطان خوارزمشاه در تحولات جنبه‌های مختلف تاریخ خوارزمشاهی بسیار مؤثر بوده و از اینرو فصل دوم این اثر به تحلیل و ارزیابی این موضوع پرداخته شده است. چنانکه بارتولد نیز در یکی از تحقیقات خود نشان داده، رابطه‌ی «خلیفه و سلطان» موضوعی پیچیده و نیز تعیین‌کننده بسیاری از تحولات جهان اسلام بوده است. (بارتولد، ۱۳۷۷) در بخش‌های این فصل، موضوعاتی حساس و بحرانی مورد بحث قرار گرفته است: از جمله فرستادن منشور سلطنت از

ویرانی جنگ‌های فاتحان مغول که عمدتاً مراکز
سیاسی قدرتمند خوارزمشاهی را نشانده
می‌رفتند، در از میان رفتن اسناد و کتاب‌های
خوارزمشاهیان بسیار مؤثر بود

سازمان اداری

اما متغیرهای روزگار خوارزمشاهیان نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. بخش مهمی از اطلاعات این فصل، از تحلیل آثار شهاب‌الدین محمد نسوی به دست آمده و سیرت جلال‌الدین مینکبری (که قفس اوغلی مؤلف آن را به اشتباه نورالدین منشی می‌داند)، تاریخ جلالی و نفته‌المصور بسیار مورد ارزیابی قرار گرفته است. روند مباحث به کاهش قدرت و نفوذ وزارت در روزگار سلطان محمد خوارزمشاه و به نفع امرای قبیجاق میل می‌کند. هرچند همچنان کمبود منابع مانع ارزیابی دقیق این حدود و گسترده‌گی شده است. شاید طرح جدولی از وزرا به درک بهتر مطالب منجر می‌شد. به هر روی این روش نیکو در بخش بعدی در مورد سایر مناصب دیوانی مانند شحنگان، رؤسا، وزرای ایالات، قاضیان پیش گرفته شده است. این بخش که عنوان «سازمان مالی و اداری خوارزمشاهیان» را بر خود دارد؛ کاربردستان گوناگونی از جمله موارد اخیر را مورد بحث قرار داده است. کاربردستان اداره‌ی مالی دیوان و مقامات زیردست و یا فروتر از وزیر مانند مستوفی الممالک و کارگزاران دیوان‌های خراج، عرض، انشاء و اشراف در این دسته قرار دارد. چنان‌که شایسته بررسی است و منابع این دوره نیز به آن کمک می‌کند. به کارگزاران دیوان انشا یعنی کاتبان و دبیران بیشتر مورد توجه قرار گرفته و اطلاعات بسیاری در مورد آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، (از ۱۹۶ تا ۲۱۶) که بی‌تردید تحت تأثیر اطلاعات ارزنده‌ی نسوی است. سرانجام در بخش پایانی این فصل، به اداره‌ی ایالات پرداخته می‌شود و تشکیلات کوچک‌تر آن‌ها در مقایسه با تشکیلات مرکزی ارزیابی می‌شود. بر پایه‌ی جدول و آماری که از آن‌ها برمی‌آید؛ می‌توان درک جالب‌توجهی از صاحب‌منصبان و روند تغییرات آنان بر پایه کمیت دست یافت. امعان نظر مؤلف به روزگار مغول و سرنوشت مناصب در روزگار مغول و ایلخانی مؤلف را به درک تغییرات و ماهیت مقامات رهنمون ساخته است. چنانکه به حذف اصطلاح رئیس و تغییرات این مقام در روزگار مغول و سپس تبدیل آن به کلانتر در روزگار فروپاشی مغول اشاره می‌کند (متن کتاب، ص ۲۵۹)

اقتدار خوارزمشاهیان، کمبود شخصیت‌های کارآمد اداری، نفوذ زنان در سازمان اداری... و از همه جالب‌توجه‌تر «ضعف مقام وزارت»، به قدری که منجر به فقدان رجال بانفوذ در تشکیلات اداری شد. روش انتقادی مؤلف، که در تحلیل یافته‌های شرق‌شناسان پی گرفته شده، از نکته‌های قابل توجه این اثر به شمار می‌آید. به عنوان نمونه، در تحلیل وظایف و کبیل در و امیر حاجب نشان داده شده که نظر لمبتون در این مورد اساس استواری نداشته و عدم شناخت ماهیت وظایف اداری - نظامی آن دو سبب ارائه تحلیل نادرستی شده است. در این بخش، گاه برای تکمیل و مقایسه از متون دوره‌ی پیش و پس از خوارزمشاهی استفاده شده، که در نوع خود کتابشناسی قابل توجهی است. با این‌که متن به شیوه‌ای مناسب (ظاهری و محتوایی) منتشر شده، اما برخی ایرادهای احتمالاً چاپی در شکل نوشتاری واژه‌ها دیده می‌شود. همچنین در بحث ساختار دیوان‌سالاری این روزگار، جای گفتاری درباره‌ی سلسله مراتب، اداره و ماهیت طبقات نظامی و سپاهی خالی به نظر می‌رسد. شاید وجود این بحث می‌توانست به درک بهتری از وضعیت اهل قلم در این دوره منتهی گردد. پیشنهاد می‌شود در ویرایش جدید این اثر، یا در آثار دیگر مربوط به این موضوع، این موارد اعمال شود. نکته‌ی دیگر این‌که، مؤلف به دستاورد دانشنامه‌های تاریخی مربوط به بحث توجهی نشان نداده است. به عنوان مثال در دانشنامه‌ی ایرانیکا (Encyclopedia of Iranica)، دانشنامه‌ی اسلام (Encyclopedia of Islam) ویرایش اول تا سوم و دایره‌المعارف بزرگ اسلامی اطلاعات منسجمی درباره‌ی جنبه‌های مختلف بحث دیده می‌شود، که به آن‌ها توجه نشده است. با این همه، مطمئناً این اثر شروع خوبی برای ادامه‌ی پژوهش‌های دیگری در این زمینه به شمار می‌آید و بی‌تردید پژوهشگرانی که در این موضوع و راجع به زمامداری خوارزمشاهیان تتبع می‌کنند؛ ناگزیر از مراجعه به اثر حاضر خواهند بود.

پی‌نوشت

1. yzdanfarrokhi@gmail.com

۲. به عنوان نمونه بنگرید به مقاله «واقعه هایلر اثر» نوشته دکتر عبدالرسول خیراندیش، در مجموعه مقالات سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن، ج ۲ تهران، ۱۳۷۹.
۳. اثر مشهور قفس اوغلی چنانکه به نظر می‌آید تنها یک اثر راجع به جنبه‌های صرف روابط و مناسبات سیاسی است و پژوهش وی با محدودیت منابع مواجه است. افزون بر این در این هنگام دیگر یک اثر کلاسیک به شمار می‌آید.